



Res. article

Extended Projection Principle in Avestan, Old, and Middle Persian Based on Generative Grammar

Seyyed Mahdi Sadati Nooshabadi¹✉, Narjes Banou Sabouri²

1- Ph.D. Student of Linguistics, Payame- Noor University, Tehran, Iran. 2- Assistant Professor of Linguistics, Payame- Noor University, Tehran, Iran.

Received: 2019/19/02

Accepted: 2019/10/06

Abstract

This research studies the Extended Projection Principle and explains the status of subject construction in the sentences of Avestan, Old, and Middle Persian based on the Generative Grammar. The results show that the Extended Projection Principle feature in those languages is strong and the tense functional head after valuation of the case feature on the noun phrase in the specifier of little verb phrase and receiving the proper valuation for its phi-feature from the same noun phrase, should have a noun phrase in its specifier based on the Extended Projection Principle. In those languages, the subject cannot remain in the specifier of the little verb phrase and should move to upper functional head due to the strength of the Extended Projection Principle. This study shows that the unmarked word order in the embedded sentences of those languages is subject-object-verb order but in the matrix sentences, the constructions can move to other positions based on the scrambling.

Keywords: Minimalist Programme, Extended Projection Principle, Scrambling, Avestan Language, Old Persian, Middle Persian.

Citation: Sadati Nooshabadi, S. M., Sabouri N. B. (2019). Extended Projection Principle in Avestan, Old, and Middle Persian Based on Generative Grammar. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 7 (26), 53-71. (In Persian)





بررسی اصل فرافکن گسترده در چند زبان ایرانی پیش از اسلام براساس دستور زایشی

سید مهدی ساداتی نوش‌آبادی^۱، نرجس بانو صبوری

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور استان تهران، تهران، ایران. ۲- دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور استان تهران، تهران، ایران.

پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲۰

دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۳۰

چکیده

پژوهش حاضر بر مبنای تبیین‌های فراهم‌شده برنامه کمینه‌گرا، جایگاه فاعل را در جمله‌های زبان‌های اوستایی، فارسی باستان و فارسی میانه براساس اصل فرافکن گسترده بررسی کرده است. شواهد به دست آمده از این زبان‌ها نشان می‌دهد که مشخصه اصل فرافکن گسترده در آن‌ها قوی است. در این زبان‌ها هسته نقشی زمان پس از ارزش‌گذاری مشخصه حالت گروه اسمی موجود در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی کوچک و دریافت ارزش مشخصه‌های فی خود از همان گروه اسمی، نیاز دارد که این گروه اسمی از جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی کوچک به جایگاه مشخص‌گر خود حرکت کند تا بدین وسیله ویژگی اصل فرافکن گسترده خود، را بازبینی و حذف نماید. این حرکت بیان‌گر قوی بودن مشخصه اصل فرافکن گسترده در این زبان‌ها است که باعث می‌شود فاعل نتواند به صورت ابقایی در گروه فعلی کوچک باقی بماند. براساس اصل تیغ/وکام و بررسی شواهد زبانی، در جمله‌های درون‌گیری‌شده این زبان‌ها، ترتیب بی‌نشان آرایش واژگانی زبان فارسی به صورت فاعل + مفعول + فعل باقی می‌ماند، اما در جمله‌های پایه، سازه‌های جمله براساس نوع خوانش نشان دار و یا بی‌نشان می‌توانند تحت فرایند قلب نحوی قرار گیرند و برای کسب خوانش معنادار به موقعیت‌های دیگری در جمله حرکت کنند.

کلیدواژه‌ها: برنامه کمینه‌گرا، اصل فرافکن گسترده، قلب نحوی، زبان اوستایی، زبان فارسی باستان، زبان فارسی میانه.

استناد: ساداتی نوش‌آبادی، سید مهدی؛ صبوری، نرجس بانو (۱۳۹۸). بررسی اصل فرافکن گسترده در چند زبان ایرانی پیش از اسلام

براساس دستور زایشی. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۷ (۲۶)، ۵۳-۷۱.

۱- مقدمه

پژوهش‌گرانی که در زمینه جایگاه روساختی فاعل در زبان فارسی بر مبنای مفاهیم نظری دستور زایشی پژوهش کرده‌اند، دو جایگاه برای فاعل پیشنهاد کرده‌اند. پژوهش‌گرانی همانند انوشه (۱۳۸۷)، درزی (۱۹۹۶ و ۱۳۸۵)، درزی و کرباسچی (۱۳۸۸)، درزی و تفکری رضایی (۱۳۸۹) و درزی و مهدی بیرقدار (۱۳۸۹) با پیروی از فرضیه فاعل درونی زاگونا^۱ (۱۹۸۲) و فرضیه گروه فعلی پوسته‌ای لارسن^۲ (۱۹۸۸) و چامسکی^۳ (۱۹۹۵) دو جایگاه برای سازه فاعل در نظر گرفته‌اند؛ بدین صورت که در فرایند اشتقاق جمله، سازه فاعل پس از ادغام اولیه خود در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی کوچک و بازبینی مشخصه تعبیرناپذیر گروه اسمی برای گروه فعلی کوچک، بر اساس اصل فرافکن گسترده^۴ به جایگاه مشخص‌گر گروه زمان حرکت می‌کند. کریمی (۲۰۰۵) معتقد است که مشخصه تعبیرناپذیر حالت یا اصل فرافکن گسترده با رابطه تطابق^۵ بین هسته گروه زمان و فاعل در همان جایگاه اولیه فاعل، یعنی جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی کوچک، قابل ارزش‌گذاری است و دیگر نیازی به حرکت فاعل به جایگاه گروه زمان مگر در موارد نقشی - کلامی نیست. این اختلاف دیدگاه‌ها درباره جایگاه روساختی فاعل در زبان فارسی به این دلیل است که در زبان فارسی با توجه به وجود ترتیب واژگانی آزاد^۶، کسب اطلاع دقیق درباره جایگاه دقیق نحوی سازه‌ها با استفاده از اطلاعات روساختی آن‌ها با مشکل مواجه می‌شود (تاماماوکا^۷ و دیگران، ۲۰۱۱: ۶۶۴).

در پژوهش درزی و عباسی (۱۳۹۷) درباره جایگاه روساختی فاعل در زبان فارسی بر پایه شواهد روان - زبان‌شناختی با انجام آزمون روان - زبان‌شناختی دورخط^۸، مشخص شد که جایگاه روساختی فاعل در جمله‌های زبان فارسی در حالت بی‌نشان در جایگاه مشخص‌گر گروه زمان در جمله‌ها است. کریمی (۲۰۰۵: ۴۶) حرکت گروه حرف تعریف از جایگاهی با مشخصه‌های [+Theta] و [-Case] به جایگاهی با مشخصه‌های [-Theta] و [+Case] را حرکتی از نوع حرکت موضوع می‌داند و علت آن را بازبینی و حذف مشخصه حالت بیان می‌کند. از نظر وی، در جمله‌های مجهول^۹ و ارتقای^{۱۰} (۱ و ۲)،

1. K. Zagona
2. R. K. Larson
3. N. Chomsky
4. extended projected principle
5. agree
6. free word order
7. K. Tamaoka
8. off-line
9. passive
10. raising

علت حرکت سازه John به ابتدای جمله در جایگاه فاعل به دلیل ممکن نبودن بازبینی و حذف مشخصه حالت فاعلی آن با فعل مجهول arrested و هسته تصریف بند درونی to است؛ بنابراین، فاعل به جایگاه موضوع دیگر که جایگاه مشخص گر گروه تصریف است و تهی نیز هست، حرکت می کند و مشخصه حالت خود را بازبینی می نماید.

- 1) John_i was arrested t_i by the police last night.
- 2) John_i appears [t_i to be very happy these days].

از سوی دیگر، انوشه (۱۳۸۷) به نقل از لسنیک^۱ (۲۰۰۱) و اجر^۲ (۲۰۰۳) علت این حرکت را وجود مشخصه قوی و تعبیرناپذیر^۳ D یا^۴ N بر روی هسته گروه تصریف می داند. این حرکت در دستور زایشی با عنوان اصل فرافکن گسترده شناخته می شود و با حرکت فاعل به این جایگاه یا درج پوچ واژه^۵ در آن برآورده می شود. در برنامه کمینه گرا^۶ (چامسکی، ۱۹۹۵) هیچ نوع حرکت اختیاری وجود ندارد و تمامی حرکت ها به منظور بازبینی مشخصه ها انجام می شود؛ این بازبینی مشخصه ها با فرایند تطابق صورت می گیرد؛ همچنین مشخصه ها به دو گروه مشخصه های قوی یا ضعیف تقسیم می شوند، بدین صورت که مشخصه های قوی باید پیش از رسیدن مرحله اشتقاق جمله به بازنمون^۷، از راه حرکت نحوی بازبینی شوند، اما برای بازبینی مشخصه های ضعیف، نیازی به حرکت نحوی نیست. وجود مشخصه های ضعیف و قوی برای سازه های جمله، یکی از دلایل وجود اختلاف صوری بین سازه های جمله در زبان های مختلف است (هورنشتاین^۸ و دیگران، ۲۰۰۵: ۴۰).

کریمی (۲۰۰۵: ۷۴-۷۶) با فرض اینکه در زبان فارسی ساخت مجهول نحوی وجود ندارد، معتقد است که در این ساخت ها، فاعل در حالت بی نشان از درون گروه فعلی کوچک خارج نمی شود و این به معنای ضعیف بودن مشخصه اصل فرافکن گسترده در زبان فارسی است؛ افزون بر این، نبود ساخت ارتقایی و فاعل در ابتدای این گزاره ها (کریمی، ۲۰۰۵: ۷۶-۷۸) و وجود جمله های مرسوم به ساخت های بدون فاعل^۹ (کریمی، ۲۰۰۵)، از نظر وی نشان دهنده این است که مشخصه اصل فرافکن

1. H. Lesnik
2. D. Adger

۳- حرف تعریف

۴- گروه اسمی

5. expletive
6. minimalist programme
7. spell-out
8. N. Hornstein
9. subjectless constructions

گسترده در زبان فارسی با حرکت نحوی فاعل بازبینی نمی‌شود. در این حالت، در روند اشتقاق جمله پس از تشکیل گروه فعلی بزرگ و ادغام هسته گروه فعلی کوچک با آن و تشکیل گروه میانی گروه فعلی کوچک، فاعل در جایگاه مشخص‌گر با این گروه میانی ادغام می‌شود و گروه پیشینه فعلی کوچک را تشکیل می‌دهد. پس از ادغام هسته زمان با آن، اگر هسته زمان دارای مشخصه اصل فرافکن گسترده قوی باشد، فاعل برای بازبینی این مشخصه باید به جایگاه مشخص‌گر گروه پیشینه زمان حرکت کند، ولی اگر مشخصه اصل فرافکن گسترده هسته زمان ضعیف باشد، نیازی به حرکت فاعل به جایگاه مشخص‌گر گروه پیشینه زمان نیست.

براساس تبیین‌های برنامه کمینه‌گرا، حضور سازه‌های جمله در موقعیت‌های گوناگون و تفاوت ظاهری زبان‌ها به دلیل تفاوت قدرت مشخصه سازه‌های آن زبان‌ها است؛ به این صورت که مشخصه‌های قوی برای ارزش‌گذاری و حذف شدن به حرکت و قرارگرفتن در رابطه خواهری^۱ با سازه ارزش‌گذاری‌کننده خود نیاز دارند، اما سازه‌های دارای مشخصه ضعیف می‌توانند تحت رابطه سازه فرمانی به ارزش‌گذاری مشخصه خود پردازند و نیازی به حرکت به جایگاه دیگر در جمله ندارند. با استفاده از ویژگی قوی یا ضعیف بودن مشخصه‌ها، می‌توان علت قرارگرفتن سازه‌ها در جمله‌های زبان‌های گوناگون و تفاوت ظاهری آن‌ها را توضیح داد.

زبان‌های ایرانی شاخه‌ای از گروه زبان‌های هندوایرانی هستند که خود شاخه عمده‌ای از زبان‌های هندواروپایی است. زبان‌های ایرانی به لحاظ تحوّل تاریخی به سه دوره تقسیم می‌شوند: زبان‌های ایرانی باستان، ایرانی میانه و ایرانی نو. از زبان‌های ایرانی باستان (از آغاز هزاره دوم پیش از میلاد تا پایان شاهنشاهی هخامنشیان) از دو زبان اوستایی و فارسی باستان آثار مکتوب برجای مانده است. زبان‌های ایرانی میانه (از اواخر شاهنشاهی هخامنشیان تا اوایل دوره اسلامی در قرن هفتم میلادی) را بنابر معیارهای زبانی و جغرافیایی به دو شاخه شرقی مشتمل بر زبان‌های ختنی، سغدی، خوارزمی و بلخی، و شاخه غربی مشتمل بر پارتی و فارسی میانه زردشتی تقسیم می‌کنند. زبان‌های ایرانی نو (از اوایل دوره اسلامی تاکنون) شامل زبان فارسی (در ایران، تاجیکستان و افغانستان) و شمار زیادی از زبان‌ها و گویش‌هایی که در داخل و خارج از مرزهای ایران رواج دارند (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۲: ۱۷-۱۸؛ ارناسکی، ۱۳۷۸: ۴۲-۴۳).

در پژوهش حاضر براساس تبیین‌های فراهم‌شده برنامه کمینه‌گرا، اصل فرافکن گسترده که

نشان‌دهنده حضور فاعل در جایگاه مشخص گر گروه زمان در جمله است، در جمله‌های زبان اوستایی، زبان فارسی باستان و فارسی میانه بررسی می‌شود. این پژوهش توصیفی - تحلیلی است. با توجه به حضور فاعل در جایگاه‌های مختلف در جمله‌های پایه و پیرو این زبان‌ها، اصل فرافکن گسترده براساس شواهد زبانی به دست آمده از منابع مکتوب و معتبر این زبان‌ها مطالعه و بررسی می‌شود. نوشتار پیش رو در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که با توجه به حضور فاعل در جایگاه‌های مختلف در جمله‌های پایه و پیرو این زبان‌ها، جایگاه حقیقی فاعل در ساختار سلسله‌مراتبی جمله‌های این زبان‌ها به چه صورت خواهد بود؟ در این پژوهش، نحوه ترتیب خطی سازه‌های جمله و ساختار درونی آن توضیح داده می‌شود و به توصیف جایگاه سازه فاعل در جمله‌های زبان‌های اوستایی، فارسی باستان و فارسی میانه پرداخته خواهد شد. در بخش تحلیل داده‌ها، با توجه به شواهد نظری مبنی بر نحوه آرایش واژگانی جمله در این زبان‌ها و مد نظر قراردادن اصل تیغ/اوکام^۱، ترتیب درونی سازه‌های جمله در زبان‌های اوستایی، فارسی باستان و میانه بررسی و از این رهگذر تحلیلی یکسان از جایگاه فاعل در جمله‌های این زبان‌ها ارائه می‌شود.

۲- آرایش واژگانی در جمله

در برنامه کمینه‌گرافرض بر این است که نظام محاسباتی زبان^۲ به منظور اشتقاق جمله به تعداد محدودی از واژگان موجود در فهرست واژگان^۳ دسترسی دارد. برای ساخت جمله، ابتدا دو واحد واژگانی از راه فرایند ادغام^۴ با یکدیگر ترکیب می‌شوند و سپس با اعمال مجدد این فرایند و سایر فرایندهای دخیل در اشتقاق جمله با نام حرکت^۵ و برچسب‌دهی^۶، ساختارهای جدید تشکیل می‌شوند (اجر، ۲۰۰۳؛ هورنشتاین و دیگران، ۲۰۰۵). واژگان به مثابه مجموعه‌ای از مشخصه‌های نحوی، آوایی و معنایی در نظر گرفته می‌شوند که نظام محاسباتی زبان در فرایند اشتقاق جمله با توجه به این مشخصه‌ها، به اشتقاق جمله می‌پردازد. مشخصه‌های نحوی در اشتقاق جمله، مشخصه‌های آوایی در بخش آوایی و مشخصه‌های معنایی در بخش منطقی زبان استفاده می‌شوند. مشخصه‌های نحوی دارای دو حالت تعبیرپذیر^۷ و تعبیرناپذیر^۸ هستند.

1. okham razor
2. computational system
3. enumeration list
4. merge
5. move
6. labelling
7. interpretable
8. uninterpretable

مشخصه‌های تعبیرپذیر در خوانش معنایی جمله نقش دارند، اما مشخصه‌های تعبیرناپذیر تنها در اشتقاق نحوی جمله نقش دارند و خوانش معنایی ندارند. اشتقاق جمله زمانی کامل و همگرا^۱ خواهد بود که تمامی این مشخصه‌ها به‌طور صحیح و کامل در کنار یکدیگر قرار گیرند؛ به‌گونه‌ای که تمامی مشخصه‌های تعبیرناپذیر با مشخصه‌های تعبیرپذیر متناظر، بازبینی و حذف شده باشند. در اشتقاق نحوی جمله، نظام محاسباتی زبان با توجه به مشخصه عناصر واژگانی و همچنین قوی و یا ضعیف بودن آن‌ها، اقدام به ادغام و حرکت آن‌ها می‌نماید؛ بدین صورت که مشخصه‌های قوی به‌منظور بازبینی خود، نیازمند حرکت نحوی عناصر دارای مشخصه تعبیرپذیر متناظر به نزدیکی خود هستند؛ به‌گونه‌ای که بین آن‌ها در ساختار سلسله‌مراتبی، رابطه سازه فرمانی از نوع خواهرخواندگی^۲ وجود داشته باشد. در برنامه کمینه‌گرا اختلاف بین آرایش واژگانی اجزای جمله در زبان‌های مختلف به موضوع قوی یا ضعیف بودن مشخصه‌ها نسبت داده می‌شود و این امر دلیل وجود ساختارهای زبانی مختلف در زبان‌های جهان است؛ برای مثال، در زبان انگلیسی گروه تعریف فاعل به‌منظور بازبینی مشخصه اصل فرافکن گسترده گروه زمان، به جایگاه مشخص‌گر این گروه حرکت می‌کند (اجر، ۲۰۰۳: ۱۶۴، ۲۱۱ و ۲۱۴).

اجر (۲۰۰۳: ۲۷۵) با بیان شواهد تجربی و همچنین تحلیل ساختار درونی سازه‌های جمله در زبان‌های مختلف، آرایش واژگانی و ترتیب اعضای درونی جمله را با توجه به هسته‌های نقشی و واژگانی به‌صورت زیر معرفی می‌کند و از آن با نام اصل سلسله‌مراتبی فرافکن‌ها^۳ نام می‌برد:

{گروه متمم‌نما مشخص‌گر {هسته گروه متمم‌نما {گروه میانی زمان {هسته زمان {گروه بیشینه منفی {هسته گروه بیشینه منفی {گروه بیشینه نمود {هسته گروه بیشینه نمود {گروه بیشینه نمود استمراری {هسته گروه بیشینه استمراری {گروه بیشینه مجهول {هسته گروه بیشینه مجهول {گروه بیشینه فعلی کوچک {مشخص‌گر {گروه میانی گروه فعلی کوچک {هسته گروه فعلی کوچک {گروه فعلی بزرگی {فعل واژگانی {مفعول}}

3) I have not accepted the proposal.

۴) من پیشنهاد شما را نپذیرفته‌ام.

اصل سلسله‌مراتبی فرافکن‌ها در زبان‌ها با توجه به ویژگی‌های ذاتی آن زبان‌ها متفاوت است؛ به‌گونه‌ای که در برخی زبان‌ها آرایش واژگانی عناصر جمله انعطاف‌پذیری زیادی دارد. حرکت آزاد عناصر جمله به جایگاه‌های مختلف در جمله که باعث بدساختی جمله نشود، قلب نحوی^۴ نامیده می‌شود. با توجه

1. convergent
2. sisterhood
3. hierarchical projection principle
4. scrambling

به قلب نحوی و حرکت سازه‌های جمله و ایجاد خوانش نشان‌دار، هگمن و گوثرون^۱ (۱۹۹۹) پیشنهاد کردند که حداقل دو گروه فرافکن نقشی تأکید^۲ و مبتدا^۳ میان فرافکن‌های متمم‌ساز و زمان وجود دارد که سازه‌های جمله به منظور یافتن خوانش نشان‌دار به آن جایگاه‌ها منتقل می‌شوند؛ بنابراین، عناصر نحوی با مشخصه‌های تعبیرپذیر مبتدا و تأکید، از واژگان به اشتقاق نحوی وارد می‌شوند و در سازوکار تطابق، مشخصه‌های تعبیرناپذیر و قوی مبتدا (*uTop) و تأکید (*uFoc) گروه‌های نقش‌نمای مورد نظر را بازبینی و حذف می‌کنند. با توجه به این دو مشخصه می‌توان سلسله‌مراتب فرافکن‌ها را به شیوه زیر بازنویسی کرد:

{گروه متمم‌ها} مشخص گر {هسته گروه متمم‌نما} {گروه مبتداسازی} {هسته گروه مبتدا} {گروه تأکید} {هسته گروه تأکید} {گروه پیشینه زمان} مشخص گر {گره میانی زمان} {هسته گروه زمان} {گروه پیشینه فعلی کوچک} {مشخص گر} {گره میانی گروه فعلی کوچک} {هسته گروه فعلی کوچک} {گروه فعلی بزرگ} {فعل واژگانی} {مفعول}

در خوانش بی‌نشان جمله، فاعل در گروه زمان قرار دارد و مفعول در گروه فعلی کوچک قرار می‌گیرد. در خوانش نشان‌دار، سازه‌های جمله می‌توانند با قلب نحوی، به جایگاهی غیر از جایگاه اولیه و بی‌نشان خود منتقل شوند. در این حالت، به منظور بازبینی و حذف مشخصه‌های تعبیرناپذیر تأکید و مبتدا در آن‌ها، باید با توجه به اصل تطابق در مجاورت هسته فرافکن‌های مبتدا و تأکید (در جایگاه مشخص گر) قرار گیرند. زبان فارسی در گروه زبان‌هایی قرار می‌گیرد که ترتیب واژگانی آزاد دارند و در آن سازه‌های جمله می‌توانند در چندین جایگاه مختلف قرار گیرند. در دستور زایشی برای اولین بار راس^۴ (۱۹۶۷) به موضوع فرایند جابه‌جایی آزاد سازه‌ها اشاره و گشتار قلب نحوی را برای این موضوع پیشنهاد کرد. امروزه از اصطلاح قلب نحوی به مثابه اصطلاحی پوششی استفاده می‌شود که با به‌کارگیری آن آرایش واژگانی در زبان‌هایی که به اصطلاح دارای آرایش واژگانی آزاد هستند، نشان‌دار می‌شوند.

در بیشتر پژوهش‌هایی که به آرایش واژگانی در زبان فارسی پرداخته‌اند، زبان فارسی ترتیب خطی بی‌نشان فاعل - مفعول - فعل (SOV) دارد (کریمی، ۱۹۹۹ و ۲۰۰۱؛ برونینگ و کریمی، ۱۹۹۴). گرینبرگ^۶ (۱۹۶۳) زبان فارسی را در شمار زبان‌های فعل‌انتهای طبقه‌بندی کرده است. زبان فارسی به دلیل

1. L. Haegeman & J. Gueron
2. focus
3. topic
4. J. R. Ross
5. M. Browning & S. Karimi
6. J. H. Greenberg

دارا بودن صرف غنی بر روی فعل در گروه زبان‌های ضمیرانداز^۱ قرار می‌گیرد که در آن‌ها فاعل جمله را می‌توان حذف کرد و آن را به وسیله پایانه تصریفی موجود بر روی فعل جمله بازبایی کرد. بررسی‌های ساداتی نوش‌آبادی و صبوری (دردست چاپ) در خصوص علت حرکت سازه‌های جمله‌های زبان فارسی باستان و فارسی میانه نشان می‌دهد که سازه‌ها در جمله‌های این زبان‌ها در جایگاه‌های مختلفی قرار گرفته‌اند، به گونه‌ای که در برخی از جمله‌ها (جمله‌های ۵ و ۶) ترتیب خطی سازه‌ها در جمله‌های پیرو به صورت فاعل + مفعول + فعل است ولی در برخی دیگر از جمله‌ها (۷ و ۸) در جمله‌های پایه ترتیب سازه‌ها متفاوت است.

5) āyadanā tyā Gaumāta hya maguš viyaka adam niyacāraya

همانند قبل ساختم من ویران کرده بود مغ که گئوماته که پرستشگاه‌هایی

(۵) پرستشگاه‌هایی را که گئوماته مغ ویران کرده بود، من همانند قبل ساختم (DBI سطر ۶۳-۶۴).

در جمله بالا که از فارسی باستان است، فاعل {من adam}، مفعول {پرستشگاه‌هایی را که گئوماته مغ ویران کرده بود āyadanā tyā Gaumāta hya maguš viyaka} و فعل {سیاختم niyacāraya} است. در این جمله مفعول پیش از فاعل در ابتدای جمله قرار گرفته و با حرکت قلب نحوی دارای خوانش نشان‌دار شده است.

6) awēšān dāmān ka nē būd hēnd ā-m brēhēnīdan tuwān ud nūn ka būd wišuft abāz

باز آشفتم بودند که اکنون و توان آفریدم پس من نبودند آنگاه آفریدگان ایشان

passāxtan hugartar.

آسان‌تر ساختن

(۶) این آفریدگان را آنگاه که نبودند، پس من توانستم آفریدن و اکنون که بودند (اما) آشفتم، دوباره ساختن آسان‌تر است. (وزیدگی‌های زادسپرم، فصل ۳۴، بند ۶)

در جمله بالا از فارسی میانه، ترتیب خطی به صورت مفعول {این آفریدگان را آنگاه که نبودند awēšān dāmān} و فعل {توانستم آفریدن ā-m brēhēnīdan tuwān} است و فاعل ضمیر متصل «-m» است که پیش از فعل قرار گرفته است.

بررسی دیگر شواهد زبانی و جمله‌های زبان‌های اوستایی، فارسی باستان و زردشتی نشان‌دهنده این است که در برخی جمله‌های این زبان‌ها، فعل پیش از فاعل در جمله پایه قرار گرفته، اما در جمله‌های پیرو، ترتیب سازه‌های جمله به صورت فاعل + مفعول + فعل باقی مانده است (مثال ۷ از زبان اوستایی):

7) šusat x^varənō Yimat hača Vīuuaṅhušāt.

پسر ویونگهان از جم فره دور شد

(۷) دور شد فره از جم پسر ویونگهان (زامیادیش، بند ۳۵).

در جمله بالا، فعل {دور شد šusat} پیش از فاعل جمله {فره x^varənō} در ترتیب سازه‌های جمله قرار گرفته است.

8) pərəsat zaraəuštrō ahurəm mazdam ahura mazda mainiō spəništa kō paoiriō

نخستین که ... فزاینده‌ترین مینو اهوره‌مزدا اهوره‌مزدا را زردشت پرسید

mašiīnam āgrō tafnuš dāraīiat tan'aoṭ haca mašiīche.

مردم از تن بازداشت گرمی آتش مردمان

(۸) پرسید زردشت از اهوره‌مزدا: ای اهوره‌مزدا، ای فزاینده‌ترین مینو.....که (بود) نخستین کس از مردمان.....که گرمی آتش را از تن مردم دور داشت؟ (وندیداد ۲۰، بند ۱)

در جمله بالا که از جمله‌های پرسشی زبان اوستایی است، فعل در جمله پایه {پرسید pərəsat} پیش از فاعل جمله {زردشت zaraəuštrō} قرار گرفته است، اما ترتیب سازه‌ها در جمله پیرو به صورت بی‌نشان فاعل {نخستین کس از مردمان paoiriō mašiīnam} + مفعول {گرمی آتش āgrō tafnuš} و فعل {دور داشت dāraīiat} بیان شده است.

حال با توجه به تظاهر فاعل در جایگاه‌های مختلف در جمله‌های این زبان‌ها، این پرسش مطرح می‌شود که آیا در این زبان‌ها فاعل جایگاه ثابتی ندارد و آیا نوع جمله پایه و پیرو در تعیین جایگاه فاعل تأثیرگذار است. در بخش بعدی این موضوع بررسی می‌شود.

۳- جایگاه فاعل در جمله‌های زبان‌های اوستایی، فارسی باستان و فارسی میانه

در برنامه کمینه‌گرا که با بازنگری در مفاهیم نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی ایجاد شد، با توجه به حقایق زبان که شامل سازه‌های تشکیل‌دهنده جمله‌ها، روابط آن‌ها با یکدیگر، امکان جابه‌جایی سازه‌های جمله و حالت درونه‌گیری سازه‌های جمله‌ها است، از دو اصل اقتصادی در تبیین زبان استفاده می‌شود: روش‌شناختی اقتصادی و اقتصاد در اشتقاق جمله‌ها. در روش‌شناختی اقتصادی، اصل تیغ/اوکام مد نظر قرار می‌گیرد که براساس آن، در توضیح پدیده تنها باید از مفاهیمی استفاده شود که می‌توان به وسیله آن‌ها، به خوبی آن پدیده را توضیح داد و استفاده از مفاهیم بیشتر، ضروری نیست؛ به بیان دیگر، در بررسی دو پیشنهاد یا نظریه درباره یک موضوع، اولویت و ارجحیت با پیشنهاد یا نظریه‌ای است که برای بیان آن موضوع از مفاهیم کمتری استفاده شده است.

بررسی متون معتبر باقی‌مانده از زبان‌های اوستایی، فارسی باستان و فارسی میانه نشان می‌دهد که با دو نوع جمله روبه‌رو هستیم. جمله‌های ساده که تنها یک فعل دارند (مانند جمله ۷) و جمله‌های مرکب که یک جمله یا جمله‌های دیگری را درون‌گیری کرده‌اند (جمله‌های ۵ و ۶). با توجه به این موضوع می‌توان دو فرض را درباره نحوه ترتیب خطی سازه‌های جمله در جمله‌های زبان‌های اوستایی، فارسی باستان و فارسی میانه مطرح کرد. فرض اول این است که در این زبان‌ها با توجه به نوع جمله پایه و پیرو، برای سازه‌های جمله، آرایش‌های مختلف واژگانی وجود دارد و این زبان‌ها انواع متنوعی از ترتیب خطی سازه‌های جمله دارند. فرض دوم این است که با توجه به این موضوع که در تمامی جمله‌های پیرو، آرایش سازه‌های جمله به صورت فاعل + مفعول + فعل است، می‌توان این فرضیه را براساس ترتیب خطی نشان‌دار و بی‌نشان سازه‌های جمله در نظر گرفت که ترتیب خطی بی‌نشان برای سازه‌های جمله در این زبان‌ها به صورت فاعل + مفعول + فعل است و قرارگرفتن این سازه‌ها در جایگاه‌های مختلف نسبت به این آرایش واژگانی، به دلایل دیگری صورت گرفته است.

با در نظر گرفتن اصل تیغ/وکام برای مقایسه بین این دو فرض، این نتیجه حاصل می‌شود که پذیرش فرض اول نمی‌تواند به خوبی در تبیین ترتیب خطی سازه‌های جمله به ما کمک کند. اگر این فرضیه صحیح باشد، در آن صورت مجبور خواهیم بود که به تعداد جمله‌ها و نحوه قرارگرفتن سازه‌ها در آنها، انواع مختلفی از آرایش‌های واژگانی را در نظر بگیریم. این کار سبب می‌شود که با حجم وسیعی از تبیین‌های برای هریک از این آرایش‌های واژگانی روبه‌رو شویم.

فرض دوم مبنی بر وجود ترتیب خطی یکسان برای سازه‌های جمله در زبان‌های اوستایی، فارسی باستان و میانه، این مزیت را دارد که ما را از داشتن تعداد زیادی از آرایش‌های واژگانی برای ساخت جمله بی‌نیاز می‌سازد؛ همچنین این فرضیه با مبانی نظری برنامه کمینه گرامر هم‌سو است که در آن ترتیب اعضای جمله در زبان‌های مختلف با توجه به قوی یا ضعیف بودن مشخصه نحوی آنها است (اجر، ۲۰۰۳: ۲۱۴، ۲۱۱، ۱۶۴).

با پیروی از یافته‌های انوشه (۱۳۸۷)، درزی (۱۹۹۶ و ۱۳۸۵)، درزی و کرباسچی (۱۳۸۸)، درزی و تفکری رضایی (۱۳۸۹) و درزی و مهدی بیرقدار (۱۳۸۹)، با پیروی از فرضیه فاعل درونی زاگونا (۱۹۸۲) و فرضیه گروه فعلی پوسته‌ای لارسن (۱۹۸۸) و چامسکی (۱۹۹۵) جایگاه اولیه ادغام فاعل در زبان فارسی در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی کوچک فرض می‌شود که این سازه برای برآوردن مشخصه اصل/فراکن گسترده گروه زمان که قوی است باید به جایگاه مشخص‌گر گروه زمان حرکت

کند تا با قرارگرفتن در رابطه خواهری با هسته گروه زمان بتواند این مشخصه را بازبینی کند. با توجه به این موارد و ترتیب خطی عناصر جمله (اجر، ۲۰۰۳: ۲۷۵)، آرایش سازه‌های جمله در زبان فارسی به ترتیب زیر خواهد بود:

[گروه زمان فاعل [هسته زمان [گروه فعلی کوچک t₁] فعل کوچک + فعل بزرگ [گروه فعلی بزرگ [t₂] مفعول]]]]]]

این ترتیب واژگانی نشان می‌دهد که در زبان فارسی براساس ترتیب واژگانی بی‌نشان، جایگاه فاعل پیش از مفعول و فعل است که این امر در جمله‌های زبان فارسی امروزی و نیز زبان‌های فارسی باستان و میانه قابل مشاهده است.

(۹) علی حسن را دید (فارسی نو).

در جمله (۹)، سازه فاعل (علی) پیش از سازه مفعول (علی را) و سازه فعل (دید) در انتهای جمله قرار گرفته است.

10) ... imam taya akunā mā vījanātiy mā vināθayātiy.

گزند رسانند نه ویران کنند نه ساختم که این

(۱۰) ... (اهوره مزدا، ناهید و مهر) این را که من کردم (ساختم)، ویران نکنند و گزند نرسانند (A2 Ha بند ۱-۷).

در جمله (۱۰) از فارسی باستان، فاعل (اهوره مزدا، ناهید و مهر) پیش از سازه مفعول (این را که من کردم imam taya akunā) که یک جمله پیرو است، قرار گرفته است و سازه‌های فعلی (ویران نکنند، گزند نرسانند mā vījanātiy mā vināθayātiy) در انتهای جمله قرار گرفته‌اند.

11) u-š tāriḡih abāg xwēš dāšt andar asmān āwurd.

آورد آسمان درون داشت خود با تاریکی و

(۱۱) و (اهریمن) تاریکی را که با خود داشت، درون آسمان آورد (گزیده‌های زادسپرم، ۳۶، بند ۳۳).

در جمله (۱۱) از فارسی میانه، فاعل (او/ اهریمن) پیش از سازه مفعول (تاریکی را که با خود داشت tāriḡih abāg xwēš dāšt) و سازه فعل (آورد āwurd) قرار گرفته است. جمله‌های (۱۰) و (۱۱) نشان می‌دهند که در حالت بی‌نشان سازه‌های جمله در زبان فارسی باستان و میانه، آرایش واژگانی فاعل - مفعول - فعل (SOV) را دارند که با یافته‌های طالقانی (۲۰۰۸)، کریمی (۱۹۹۴ و ۲۰۰۵) و درزی و انوشه (۲۰۱۰) هم‌سو است.

ملاک عمل قرارگرفتن فرض دوم مبنی بر اینکه سازه‌های جمله می‌توانند از جایگاه بی‌نشان خود به

سایر جایگاه‌ها در جمله حرکت کنند، ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که ترتیب‌های خطی مختلف سازه‌های جمله به دلایل دیگری انجام شده است. با توجه به ویژگی‌های زبان فارسی می‌توان این امر را به «قلب نحوی» نسبت داد.

در ترتیب خطی نشان‌دار اعضای جمله، یکی از عناصر جمله برای یافتن خوانش نشان‌دار از جایگاه بی‌نشان خود حرکت می‌کند و به جایگاه دیگری در جمله منتقل می‌شود. در بیشتر آثاری که به آرایش واژگانی فارسی پرداخته‌اند، جمله (۱۲ الف) دارای ساخت بی‌نشان شناخته شده است (کریمی، ۱۹۹۹ و ۲۰۰۱؛ برونینگ و کریمی، ۱۹۹۴). این پژوهش‌گران بر این باورند که ساخت بی‌نشان جمله در زبان فارسی به صورت فاعل + مفعول + فعل است؛ البته این ترتیب بی‌نشان به سادگی می‌تواند دچار تغییر شود و حالت‌های نشان‌داری را به وجود آورد که در جمله‌های (۱۲ ب) تا (۱۲ د) نشان داده شده‌اند.

۱۲ الف. من کتاب را برای زهرا فرستادم.

ب. من برای زهرا کتاب را فرستادم.

ج. برای زهرا من کتاب را فرستادم.

د. کتاب را برای زهرا من فرستادم.

جمله‌های (۱۲ ب) تا (۱۲ د) همگی حاصل فرایند قلب نحوی هستند. با توجه به میزان حرکت عناصر می‌توان انواع مختلفی از قلب نحوی را مشاهده کرد. در جمله (۱۲ ب) حرکت مفعول غیر مستقیم به جایگاه پیش از مفعول مستقیم مشاهده می‌شود که در برخی آثار آن را به «جابه‌جایی مفعول» تعبیر کرده‌اند (بایلین^۲، ۱۹۹۹؛ سکرینا^۳، ۱۹۹۷). این نوع قلب نحوی *قلب نحوی کوتاه*^۴ نامیده می‌شود (ماهایان^۵، ۱۹۹۴). هنگامی که عناصر به جایگاه پیش از فاعل حرکت می‌کنند (۱۲ ج و د) در اصطلاح *قلب نحوی میانه*^۶ روی داده است (نموتو^۷، ۱۹۹۵).

با پذیرش ترتیب خطی بی‌نشان فاعل + مفعول + فعل در زبان‌های اوستایی، فارسی باستان و فارسی میانه به شواهدی دال بر وجود قلب نحوی و حرکت سازه به جایگاه نشان‌دار در این زبان‌ها دست

1. object shift
2. J. Bailyn
3. I. Sekerina
4. short distance scrambling
5. A. Mahajan
6. middle distance scrambling
7. N. Nemoto

می‌یابیم. در جمله‌های زیر رد سازه جابه‌جاشده با حرف (t) نشان داده می‌شود:

13) šusat x^varənō Yimat hača Vīuuaṅhušāt

پسر ویونگهان از جم فره دور شد

(۱۳) دور شد فره از جم پسر ویونگهان (زامیادیش، بند ۳۵).

در این جمله از زبان اوستایی پدیده نحوی قلب نحوی کوتاه مشاهده می‌شود. فعل جمله {دور شد} از جایگاه بی‌نشان خود که پس از فاعل {فره x^varənō} است، حرکت کرده و به جایگاه پیش از آن منتقل شده است.

در خوانش بی‌نشان جمله، فاعل در جایگاه مشخص‌گر گروه زمان قرار دارد و مفعول در گروه فعلی بزرگ قرار می‌گیرد. در خوانش نشان‌دار که ساختارهای جمله می‌توانند به وسیله فرایند قلب نحوی به جایگاهی غیر از جایگاه اولیه و بی‌نشان خود منتقل شوند، مشخصه تعبیرپذیر تأکید و مبتدا در آن‌ها وجود دارد و آن‌ها با توجه به اصل تطابق برای برآورده‌ساختن مشخصه تعبیرناپذیر مبتدا و تأکید، به فرافکن‌های مبتدا و تأکید حرکت می‌کنند. با توجه به اصل نظریه کپی حرکت^۱ در این جابه‌جایی یک کپی از سازه جابه‌جاشده در محل اولیه قرار می‌گیرد و سازه یادشده به فرافکن مورد نظر تأکید یا مبتدا حرکت می‌کند.

(۱۴) [دور شد]i فره از جم پسر ویونگهان [ti] (زامیادیش، بند ۳۵).

در این صورت ساختار انتزاعی جمله بالا به صورت زیر خواهد بود:

(۱۵) [دور شد]i فره از جم پسر ویونگهان [دور شد]i (زامیادیش، بند ۳۵).

زمانی که این ساختار انتزاعی با زنجیره تشکیل‌شده (عنصر جابه‌جاشده و کپی آن) برای سازه جابه‌جاشده برای تلفظ به بخش آوایی ارسال می‌شود، موضوع مهم این است که کدام سازه زنجیره باید دارای تلفظ آوایی شود و کدام سازه در بخش آوایی حذف شود. فرضیه مطرح‌شده نونز^۲ (۱۹۹۵: ۶) به خوبی می‌تواند در این موضوع کارایی خود را نشان دهد. با در نظر گرفتن این موضوع که سازه جابه‌جاشده در جایگاه اولیه خود دارای مشخصه تعبیرناپذیر تأکید بوده و با حرکت به جایگاه فرافکن تأکید می‌تواند مشخصه تأکید خود را بازبینی کند؛ بنابراین حذف آن باعث ایجاد جمله‌ای می‌شود که در آن مشخصه تعبیرناپذیر تأکید هنوز وجود دارد و براساس اصل خوانش کامل بخش آوایی نمی‌تواند این

1. copy theory of movement

2. J. Nunes

اشتقاق را بپذیرد، اما با حذف کپی سازه جابه‌جاشده در لایه پایین که مشخصه تعبیرناپذیر دارد، می‌توان شرایط لازم برای تلفظ جمله در بخش آوایی را فراهم آورد.

اگر اصل اقتصاد نیز در نظر گرفته شود با توجه به این موضوع که عنصر جابه‌جاشده به جایگاه فرافکن تأکید، مشخصه تعبیرناپذیر خود را بازبینی و حذف کرده است، بنابراین در بخش آوایی حذف می‌شود تا بدین صورت از نظر آوایی جمله خوش‌ساختی به صورت زیر پدید آید:

(۱۶) الف. [دور شد] فره از جم پسر ویونگهان [دور شد]. پی (زامیادیش، بند ۳۵).

در مثال بالا فعل جمله {دور شد} به منظور یافتن خوانش نشان‌دار تأکید، طی فرایند نحوی قلب نحوی کوتاه به ابتدای جمله جابه‌جاشده است و مشخصه تأکید آن بازبینی و حذف شده است. در مرحله بعد که مشخصه تأکید در سازه فعل بازبینی و حذف شده، طی عملیات کاهش زنجیره، کپی‌های موجود در جمله به علت داشتن یک مشخصه بیشتر نسبت به سازه جابه‌جاشده و طبق اصل اقتصادی در سطح آوایی حذف می‌شوند.

(۱۷) الف. دور شد فره از جم پسر ویونگهان (زامیادیش، بند ۳۵).

ب. [دور شد] فره از جم پسر ویونگهان [دور شد]. پی

ج. دور شد فره از جم پسر ویونگهان (زامیادیش، بند ۳۵).

با توجه به عملیات قلب نحوی می‌توان نتیجه گرفت که دیگر سازه‌های جمله همانند فعل نیز می‌توانند برای یافتن خوانش نشان‌دار، مورد تأکید قرار گیرند و به جایگاه مشخص‌گر گروه تأکید حرکت کنند. این موضوع در مثال‌هایی از زبان‌های فارسی باستان و فارسی میانه نیز قابل مشاهده است: مثال‌هایی از فارسی باستان:

18) *oātiy dārayavauš xšāyaoiya aita xšācam tya gaumāta hya maguš adinā kabujiyam*

کمبوجیه ستاند مغ که گئوماته که شهریاری این شاه داریوش گوید

aita xšācam hacā paruviyata amāxam taumāyā āha.

تعلق داشت دودمان مال ما دیرزمان از شهریاری این

(۱۸) گوید داریوش شاه: این شهریاری را که گئوماته مغ از کمبوجیه ستاند، این شهریاری از دیرزمان به دودمان ما تعلق داشت. (DB1, 43-4)

در جمله بالا فعل {گوید oātiy} برای دریافت خوانش نشان‌دار به جایگاه هسته گروه تأکید در ابتدای جمله حرکت کرده و از این راه مؤلفه تعبیرناپذیر تأکید خود را بازبینی کرده است، اما در جمله

درونی‌گیری شده، فعل {تعلق داشت āha} در جایگاه بی‌نشان خود پس از گروه حرف‌افزافه {به دودمان ما amāxam taumāyā} در انتهای جمله قرار گرفته است.

19) ēātiy xšayārša xšāyaēiya vašnā auramazdāhā imam duvarəim visadahyum adam
من همه کشورهای را دالان این اهوره‌مزدا به لطف شاه خشیار گوید
akuunavam.
ساختم

(۱۹) گوید خشیارشا: به لطف اهوره‌مزدا این دالان همه کشورهای را من ساختم (XPa, 11-13).

در جمله (۱۹) نیز فعل جمله {گوید ēātiy} همانند فعل جمله (۱۸) برای دریافت خوانش نشان‌دار به ابتدای جمله و هسته گروه تأکید حرکت کرده است، اما جمله درونی‌گیری شده مفعول جمله {این دالان همه کشورهای را imam duvarəim visadahyum} برای دریافت خوانش نشان‌دار به جایگاهی پیش از جایگاه فاعل {من adam}، یعنی به جایگاه هسته گروه تأکید حرکت کرده است. مثال‌هایی از فارسی میانه زردشتی:

20) gōwēd srōš ahlaw ud ādur yazad ku ēn gyāg hamistagn xwānēnd....
خوانند همیستگان جای این که یزد آذر و اهلو سروش گوید

(۲۰) گوید سروش اهلو و آذریزد که این جای را همیستگان خوانند... (ارداویراف‌نامه، فصل ۶، بند ۳).

در جمله (۲۰) در جمله پایه، فعل جمله {گوید gōwēd} برای دریافت خوانش نشان‌دار به جایگاه گروه تأکید پیش از گروه پیشینه زمان حرکت کرده است و در جمله پیرو نیز این موضوع مشاهده می‌شود که مفعول جمله درونی‌گیری شده {این جای را ēn gyāg} برای دریافت خوانش نشان‌دار و براساس فرایند قلب نحوی به جایگاهی پیش از جایگاه فاعل {همیستگان hamistagn} حرکت کرده است.

21) ul ēstād zarduxšt u-š ān ī dašn pāy jāmag pahikāft u-š be rēxt.
بریخت و آن را کوفت جام پای راست آن و زردشت برخاست

(۲۱) برخاست زردشت و آن پای راست بر جام کوفت و بریخت (گزیده‌های زادسپرم، ۶۲).

در جمله (۲۱) نیز فعل جمله {برخاست ul ēstād} برای بازیابی کردن مشخصه تعبیرناپذیر تأکید خود به جایگاه هسته گروه تأکید حرکت کرده است.

قلب نحوی و جابه‌جایی سازه‌های جمله از جایگاه بی‌نشان خود به دیگر جایگاه‌ها در جمله‌های پرسشی نیز قابل مشاهده است. در جمله (۲۲) فعل جمله (پرسید pursīd) تنها در جمله پایه، حالت

خوانش نشان‌دار دریافت کرده است، اما در جمله (۲۳) فعل جمله پایه (پرسید *pursīd*) و جمله پیرو (کدام است *kadār ast*) برای دریافت خوانش نشان‌دار به هسته گروه تأکید حرکت کرده‌اند.

22) *pursīd dānāg ō mēnōg ī xrad ku driyōših wēh ayāb tuwāngarih ayāb pādixšāyih?*

قدرت یا توانگری یا بهتر درویشی که خردی مینو از دانا پرسید

(۲۲) پرسید دانا از مینوی خرد که درویشی بهتر است یا توانگری یا قدرت؟ (مینوی خرد، ۳۶).

23) *pursīd zarduxšt ku kadār ast weh kadār wehtar ud kadār az harwispīn pahlom?*

بهتر همه از کدام و نیک‌تر کدام بهتر است کدام که زردشت پرسید

(۲۳) پرسید زردشت که کدام است نیک، کدام نیک‌تر و کدام از همه برتر؟ (گزیده‌های زادسپرم، ۶۸).

بررسی اصل فرافکن گسترده در زبان فارسی نو نشان‌دهنده حضور فاعل در جایگاه مشخص‌گر گروه زمان و ترتیب بی‌نشان زبان فارسی به صورت فاعل + مفعول + فعل است (انوشه، ۱۳۸۷؛ درزی، ۱۹۹۶ و ۱۳۸۵؛ درزی و کرباسچی، ۱۳۸۸؛ درزی و تفکری رضایی، ۱۳۸۹؛ درزی و مهدی بیرقدار، ۱۳۸۹)؛ از طرف دیگر، بررسی شواهد تجربی از زبان‌های اوستایی، فارسی باستان و میانه نیز با این یافته‌ها و کریمی (۲۰۰۵) مبنی بر حضور فاعل پیش از مفعول و فعل در ترتیب خطی اجزای جمله هم‌سو است. انوشه (۱۳۸۷) با ارائه شواهد تجربی از زبان فارسی نو (تظاهر قیدها در ابتدای جمله) نشان داد که نظر کریمی (۲۰۰۵) مبنی بر باقی ماندن فاعل در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی کوچک و عدم حرکت آن به جایگاه مشخص‌گر گروه زمان نمی‌تواند موجه باشد.

بدین ترتیب پذیرش ترتیب خطی فاعل + مفعول + فعل به مثابه آرایش واژگانی بی‌نشان اجزای جمله در زبان فارسی اوستایی، فارسی باستان و میانه مطابق با نظرات انوشه (۱۳۸۷)، درزی (۱۹۹۶) و (۱۳۸۵)، درزی و کرباسچی (۱۳۸۸)، درزی و تفکری رضایی (۱۳۸۹)، درزی و مهدی بیرقدار (۱۳۸۹) و کریمی (۲۰۰۵) می‌تواند در تبیین جایگاه فاعل در این زبان موفق عمل کند. نبود نمونه‌های زبانی بیشتر در زبان‌های اوستایی، فارسی باستان و میانه امکان بررسی نظر کریمی (۲۰۰۵) مبنی بر باقی ماندن فاعل در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی کوچک و عدم حرکت آن به جایگاه مشخص‌گر گروه زمان را برای ما میسر نمی‌سازد. حتی در صورت پذیرش نظر کریمی (۲۰۰۵) مبنی بر باقی ماندن فاعل در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی کوچک، ترتیب خطی اعضای جمله به صورت فاعل + مفعول + فعل همچنان باقی می‌ماند و وجود قلب نحوی و جابه‌جایی سازه‌ها به جایگاه‌های مختلف در جمله مطابق با اصل اقتصادی روش‌شناختی و اصل اقتصاد در اشتقاق جمله‌ها خواهد بود.

۴- نتیجه گیری

پژوهش حاضر با مبنا قراردادن تبیین‌های فراهم‌شده با برنامه کمینه‌گرا درباره جایگاه سازه‌ها در ساختار سلسله‌مراتبی جمله، به‌منظور پاسخ‌گویی به این پرسش مطرح شد که جایگاه واقعی فاعل در ساختار سلسله‌مراتبی جمله‌های زبان‌های اوستایی، فارسی باستان و میانه، با توجه به تظاهر آن در جایگاه‌های مختلف در کجا قرار دارد. با درنظرگرفتن پژوهش‌های انجام‌شده در زبان فارسی، تبیین‌های فراهم‌شده با برنامه کمینه‌گرا و مبنای کار قراردادن اصل اقتصادی روش‌شناختی و اصل اقتصاد در اشتقاق جمله‌ها، این نتیجه حاصل شد که ترتیب بی‌نشان سازه‌ها در جمله‌های زبان‌های اوستایی، فارسی باستان و میانه به صورت فاعل + مفعول + فعل است و سازه فاعل در ساختار سلسله‌مراتبی سازه‌های جمله در جایگاه مشخص‌گر گروه زمان قرار دارد، اما سازه‌های جمله برای یافتن خوانش نشان‌دار می‌تواند به جایگاه‌های دیگر در جمله حرکت کند (قلب نحوی). این موضوع در جمله‌هایی از زبان اوستایی، فارسی باستان و میانه که سازه‌های مفعول و فعل پیش از سازه فاعل در جمله‌های پایه قرار گرفته‌اند، به‌خوبی قابل مشاهده است.

نتایج پژوهش حاضر مطابق با یافته‌های کریمی (۱۹۹۹ و ۲۰۰۱)، برونینگ و کریمی (۱۹۹۴)، طالقانی (۲۰۰۸)، کریمی (۱۹۹۴ و ۲۰۰۵) و درزی و انوشه (۲۰۱۰) مبنی بر وجود ترتیب واژگانی بی‌نشان فاعل + مفعول + فعل برای جمله‌های زبان فارسی و همچنین پژوهش‌های بایلین (۱۹۹۹)، سکرینا (۱۹۹۷) و نموتو (۱۹۹۵) مبنی بر وجود قلب نحوی و حرکت سازه‌ها به جایگاه‌های دیگر برای دریافت خوانش نشان‌دار است.

منابع

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۸۲). *زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن*. تهران: توس.
- ارانسکی، یوسیف، م. (۱۳۷۸). *زبان‌های ایرانی*. مترجم: علی‌اشرف صادقی. تهران: سخن.
- اردویراف‌نامه* (۱۳۸۲). فیلیپ ژینیو. مترجم: ژاله آموزگار. تهران: معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- انوشه، مزدک (۱۳۸۷). *ساخت جمله و فرافکن‌های نقش‌نمای آن در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا*. رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران.
- درزی، علی (۱۳۸۵). *ضرورت تمایز میان فرایند ارتقا و مبتداسازی در زبان فارسی*. *مجله دستور*، ۲ (۲)، ۱۶۱-۱۸۷.
- و شجاع تفکری رضایی (۱۳۸۹). *پوچ‌واژه در زبان فارسی*. *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۲ (۲)، ۵۷-۷۳.

- و مجید عباسی (۱۳۹۷). بررسی جایگاه روساختی فاعل در زبان فارسی برپایه شواهد روان‌زبان‌شناختی. *جستارهای زبانی*، ۹ (۳)، ۲۰۳-۲۲۵.
- و رزا کرباسچی (۱۳۸۸). جایگاه هسته گروه تصریف زبان فارسی. *زبان‌پژوهی*، ۱ (۱)، ۹۹-۱۴۲.
- و راضیه مهدی بیرقدار (۱۳۸۹). بررسی جایگاه مبتدا در فارسی برپایه برنامه کمینه‌گرا. *پژوهش‌های زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان*، ۲ (۲)، ۱-۱۸.
- ساداتی نوش‌آبادی، سید مهدی و نرجس بانو صبوری (در دست چاپ). بررسی پدیده حرکت سازه‌های جمله براساس «نظریه کپی حرکت» و «اصل خطی شدگی» در زبان‌های فارسی باستان و فارسی میانه (پژوهشی برپایه دستور زایشی). *جستارهای زبانی*.
- مینوی خرد (۱۳۷۹). مترجم: احمد تفضلی. تهران: توس.
- وزیدگی‌های زادسپرم (۱۳۸۵). ترجمه و تحقیق محمدتقی راشد‌محصل. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

References

- Adger, D. (2003). *Core Syntax, A Minimalist Approach*, Oxford: Oxford University Press.
- Bailyn, J. (1999). *On Scrambling: A Reply to Boskovic and Takahasi'*, *Linguistic Inquiry*, 30, 825-831.
- Browning, M. & S. Karimi (1994). Scrambling to Object Position in Persian. In: N. Crover & H. van Riemsdijk (Eds.), *Studies in scrambling: movement and non-movement approaches to free word order phenomena*, (pp. 61-100). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge, Mass: MIT Press.
- Darzi, A. (1996). *Word Order, NP Movement and Opacity Conditions in Persian*. Ph.D. thesis in Linguistics, University of Illinois at Urbana-Champaign.
- Greenberg, J. H. (1963). Some Universals Of Grammar With Particular Reference to the order of Meaningful Elements. In: J. H. Greenberg (Ed.), *Universals of Language*, (pp. 73-113). Cambridge: MIT Press.
- Haegeman, L. & J. Gueron (1999). *English Grammar: A Generative Perspective*. first Edition. Oxford: Blackwell.
- Hornstein, N., J. N. & K. K. Grohmann (2005). *Understanding Minimalism*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Karimi, S. (1994). Word Order Variations in Modern Contemporary Persian. In: M. Marashi (Ed.), *Persian Studies in North America: A Festschrift for Professor M.A. Jazayeri*, (pp. 43-73). Iranbooks.
- (1999). A Note on Parasitic Gaps and Specificity. *Linguistic Inquiry*, 30 (4), pp. 704-713.
- (2001). *Word Order and Scrambling*. A Talk Presented in Workshop at Persian Linguistics, Allame Tabatabaei University, Tehran.
- (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. Berlin:

- Mouton de Gruyter.
- Larson, R. K. (1988). On the Double Object Construction. *Linguistic Inquiry*, 19 (3), 335–391.
- Lasnik, H. (2001). Derivation and Representation. In: M. Baltin & Ch. Collins (Eds.), *The Handbook of Contemporary Syntactic Theory*, (pp. 62-88). Oxford: Blackwell Publishers.
- Mahajan, A. (1994). Toward a Unified Theory of Scrambling. In: Corver and van Riemsdijk (Eds.), *Studies on Scrambling*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Nemoto, N. (1995). Scrambling in Japanese, AGROP, and Economy of Derivation. *Lingua*, 97 (4), 257-273
- Nunes, J. (1995). *The Copy Theory of Movement and Linearization of Chains in the Minimalist Program*. Ph.D. thesis in Linguistics, University of Maryland, College Park.
- Ross, J. R. (1967). *Constraints on Variables in Syntax*. Ph.D. thesis in Linguistics, Massachusetts Institute of Technology, Cambridge. [Published 1986 as *Infinite Syntax!* Norwood, NJ: Ablex.]
- Sekerina, I. (1997). *The Syntax and Processing of Scrambling Constructions in Russian*. Unpublished Ph.D. thesis in Linguistics, University of New York.
- Taleghani, A. (2008). *The Interaction of Modality, Aspect and Negation in Persian*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing
- Tamaoka, K., A. B. P. Kanduboda & H. Sakai (2011). Effects of Word order Alternation on the Sentence Processing of Sinhalese written and Spoken Forms. *Open Journal of Modern Linguistics*, 01 (02), 24-32.
- Zagona, K. (1982). *Government and Proper Government of Verbal Projections*. Ph.D. thesis in Linguistics, University of Washington, Seattle.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتمال جامع علوم انسانی